



# لطفاً فریادها را بشنویم

محمدحسن صالح نژاد

شکست مقدمه‌ی پیروزی است؛ جمله‌ای که شاید ببندیم و فریادها را نشنویم و شاخص‌های اقتصادی را خوب بارها آن را شنیده‌ایم تا السیامی برایمان باشد و بدانیم. در چنین شرایطی است که وضع فعلی مسیر پیشرفت امیدمان را زنده نگه‌دارد. اما چرا؟

شاید یکی از دلایلی که منجر شده است بین چندی از برای موفقیت باید نقاط ضعف را از بین برد و نقاط قوت را تقویت کرد لکن این عمل در گرو شناخت نقاط ضعف و مستولین و مردم فاصله ایجاد نماید و شاخص‌ها را بر اساس قوت است که بعضاً شکست آن را نمایان میکند.

اعتراضات اخیر مردمی که به دلایل معیشتی در نواحی مختلف از کشور برای احقاق حق و طلب وعده‌های داده شده به پا شده بود در واقع بیان‌کننده کاستی‌ها و نقطه ضعف‌هایی است که مستولین باید آن را بشنوند و در مسیر برطرف کردن کاستی‌ها و برآورده کردن مطالبات مردم قدمی راسخ بردارند.

اما آنچه تهدید است این است که چشم بر روی حقوق مردم را درک میکند؟

# هیس!

# مردم

دولت اعتراض را حق مردم میدانند اما فقط اعتراض! مردم از بیکاری گله میکنند و فریاد گرانی سر میدهند. صداها شنیده نمیشود، شنیده هم بشود عملی پشتش نیست اما اعتراض حق مردم است.

جهانگیری:

تمام شاخصهای اقتصاد خوب است!

مردم:

ما به گرانی، بیکاری و رکود اقتصادی اعتراض داریم

# فریاد نمی‌زنند

میلاذ والقی

میدان انقلاب اسلامی هفته‌ی ملتهب دیگری را پشت سر گذاشت! عده‌ای اراذل‌واوایش که تحت هدایت و مدیریت دشمنان قسم‌خورده‌ی جمهوری اسلامی همچون آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و ضدانقلاب خارج نشین بودند و قصد منحرف کردن اعتراضات و مطالبات اقتصادی مردم نسبت به دولت و نهادهای مسئول را داشتند، با سر دادن شعارهای ساختارشکنانه و آسیب زدن به اموال عمومی، امنیت و آرامش مردم را خراشیدند؛ اما برخورد قاطع نیروهای امنیتی و انتظامی، خیلی زودتر از آنچه آشوبگران و فتنه‌گران تصور می‌کردند، امنیت و آرامش را به میدان انقلاب اسلامی بازگرداند.

لایه‌لای همین هیاهوها حرف مردم گم شد! مردم آشوب نکردند و دست به فتنه‌گری نزدند. آن‌ها ثابت کرده‌اند که پاسدار نظام اسلامی و ولایت‌فقیه هستند؛ حتی به قیمت کوچک‌تر شدن سفره‌شان! اما همان‌قدر مظلوم هستند که هم از دولت و دولتمردان آمریکایی ستم می‌بینند و هم از دولت و دولتمردان اشرافی جمهوری اسلامی! مگر انقلاب اسلامی متعلق به پابرهنگان نبود؟ چه شد که اختلاس‌های سهم سرمایه‌داران شد و بیکاری و گرانی و رکود سهم مردم؟

چه شد که قرار شد مستضعفین زیر چرخ‌دنده‌های توسعه و هرچه سرمایه‌دارتر شدن عده‌ای مفت‌خور له شوند؟ چه شد که عده‌ای از فرط اشرافیت و شکم‌پری، کنسرت و ربنای

یک هنرمند! را مهم‌تر از مشکلاتی معیشتی مردم جلوه دادند و مسبب سرکار آمدن دولتی شدند که دولتمردانش نمی‌خواهند قبول کنند که زندگی روزمره‌ی مردم به همان یارانه‌ای که آن را صدقه می‌نامند وابسته است؟ چه شد که نمایندگان مجلس که وکلای همین مردم هستند بیشتر نگران حقوق میلیونی خود اند تا مطالبات و خواسته‌های مردم؟ و الله این دولت و مجلس اسلامی نیست...

انقلاب اسلامی قرار است به دست مستضعفین به ظهور حضرت حجت (عج) ختم شود. دولت‌های اخیر درد چندانی دوا نکرده و به آلام مردم مظلوم افزوده‌اند. فلذا بزرگ‌ترین قدمی که باید برداشت، تشکیل دولتی است که نگاهش به دهان خدا باشد نه کدخدا! دولتی که به فکر "خدمت" به مردم باشد نه "غارت" از مردم! بالاخره انقلاب اسلامی در آستانه‌ی چهل‌سالگی قرار دارد. چهل سال زحمت‌کشیده‌ایم، تحریم شده‌ایم و تهدید شنیده‌ایم، جنگیده‌ایم و شهید داده‌ایم و به اندازه‌ی همین چهل سال انتظار دولت اسلامی را کشیده‌ایم! خیلی آب‌دیده‌تر از قبل، آماده‌ی محقق کردن حقوق مظلومین و کنار گذاشتن زمامداران غرب‌گرا و لیبرال هستیم.

دولت، مجلس و همه‌ی نهادهای مسئول بدانند که مردم برای شعار دادن و مفت‌خوری انتخابشان نکرده‌اند و اگر به مطالبات و اعتراضات آن‌ها گوش فرادهند و به وظیفه‌ی اصلی خود که حل مشکلات معیشتی مردم است اهتمام نوزند، مردم همان‌طور که به ایشان رأی دادند، آن‌ها را به زیر می‌کشند...



# نظام سلامت قرآنی، توهم یا حقیقت؟

ستوده قاسمی

یادم می‌آید اولین بار که با مفهوم عبارت "تَهْتُت تولید علم مبتنی بر قرآن آشنا شدم، احساس کردم چیزی درون قلبم شدت گرفت. اثر آدرنالین بود یا تکانه‌های الکتریکی، نمی‌دانم؛ اما انگار چرخ دنده‌ای که سال‌ها از جایش درآمده بود، دوباره رفت سرجای خودش و شروع کرد به چرخیدن و چرخاندن بقیه چرخ‌دنده‌ها. من بالاخره جواب سؤال قدیمی‌ام که: چگونه باید بود؟ را پیدا کرده بودم و دلم می‌خواست با همه توان به سمت راه حل دوست‌داشتنی‌ام بدم. نظریات آدم‌بزرگ‌های معاصر و بعضاً غیر معاصر را خوانده بودم و چیز ندان‌گیری بینشان برای اداره امور انسان قرن ۲۱ نیافته بودم. زندگی بشر امروز پیچیدگی‌هایی داشت که هیچ نظامی پاسخگوی کامل نیازهای او نبود و من مانده بودم این وسط که راه‌حل تن و زیست اجتماعی‌اش را باهم دیده‌اند و از همین رو

می‌داند. بماند که در عصر پسامدرن توسعه‌یافتگی، همین زیست حداقلی را هنوز میلیاردها انسان ساکن این سیاره، آرزومندند. در همین WHO تعریف‌شده است که انسان موجودی است سایکوسوماتیکوسوشیال؛ یعنی که روان و تن و زیست اجتماعی‌اش را باهم دیده‌اند و از همین رو در تعریف سلامت، هرسه این‌ها را لحاظ کرده اند. حالا بگذریم که ما مسلمین، به وجوه دیگری در انسان معتقدیم به نام روح و نفس که سلامت این‌ها هم باید برابرمان مهم باشد اما ... بگذریم.

Sustainable Development Goals (اهداف توسعه پایدار) که در

سال ۲۰۱۵ در اجلاس جهانی سازمان ملل به تصویب رسید. این دستور کار شامل ۱۷ هدف اصلی و ۱۶۹ هدف ویژه است که نقشه راه جامعه بین‌المللی را در زمینه توسعه پایدار برای پانزده سال آینده ترسیم می‌کند. به گفته دبیر کل سازمان ملل: این سند دستور کاری برای پایان بخشیدن به فقر در همه اشکال آن و آن: چه طیب و دارویی است که بتواند تن‌های "همه" را برای کره زمین، خانه مشترک ماست.

## من پیشگو نیستم...

سال ۸۸ و انتخابات پرشور آن سال با مشارکت ۸۵٪ مردم عزیز ایران، ضربه محکمی بود بر دهان یابوگویی که دل بر استحاله نظام بسته بودند و بر طبل مردمی نبودن جمهوری اسلامی ایران می‌کوبیدند. اما چیزی که این خوشی را از بین برد ادعایی بود که هیزم فتنه ای بزرگ را آماده کرد؛ تقلب در انتخابات!

سوال من از همه افرادی که پیشگو بودند یا نبودند این است که بر اساس کدام نظرسنجی معتبر داخلی یا خارجی انتظار داشتید که آقای مهندس موسوی برنده انتخابات باشد و عدم تحقق این انتظار را تقلب در انتخابات تلقی کردید؟

امروز برهمنه قابل اثبات است که ماجرای تقلب کذب مهندسی شده ای بود تا به بهانه آن بر اصل جمهوریت نظام لطمه بزنند.

## نشریه افق

شماره چهارم - ۱۷ دیماه ۱۳۹۶

صاحب امتیاز:

بسج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران

مدیر مسئول: دکتر مهدی باقری

سرمدبیر: محمدحسن صالح نژاد

معاون سردبیر: فاطمه اسدی

نویسنده: میلاد واثقی، فاطمه امیرخانی

ستوده قاسمی

طراح: محمدحسن صالح نژاد

کانال تلگرامی نشریه:

@ofoghtums

درگاه ارتباطی: آیدی تلگرام @ofoghtums\_admin

لطفاً پیشنهادات و انتقادات خود را برای ما ارسال نمایید.

همچنین دغدغه‌های خود را با ما در میان بگذارید.

## سبک زندگی ایرانی اسلامی



فاطمه امیرخانی

مفهوم سبک زندگی (life style) از زمره مفاهیمی است

که در حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان پاره‌ای از واقعیت‌های فرهنگی آن را مطرح و به کار می‌برند و دامنه به‌کارگیری آن در رسانه هم رواج زیادی یافته است؛ اما به چه چیزی سبک زندگی می‌گویند؟

سبک زندگی در رشته مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های هر فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی

زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه هست. به عبارتی سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه دارد.

اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است؛ بنابراین مسئله، مسئله‌ی اساسی و

داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

آنچه مهم است این است که برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زور گوئی و تحمیل، تمدن غربی است. تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاوردند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجائی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آن‌ها را تغییر دادند، خط آن‌ها را تغییر دادند. هر جا انگلیسی‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند.

ایرانیان همان‌طور که در برخی هویت و ارزش‌ها، دچار بحران شده‌اند، در سبک زندگی نیز در ۱۰۰ ساله اخیر به‌ویژه از دوران روی کار آمدن رضاخان و تجدد آمرانه اش، دچار تشتت و تذبذب بسیار در نگرش‌ها و گرایش‌ها، آداب‌ورسوم، نظامات و سنن اجتماعی، باورها و حتی باورهای دینی خود گشته و سبک زندگی اسلامی ایرانی دچار تضادها و تناقض‌های بسیار شده است، به‌نحوی که از جامعه ما یک جامعه شبه مدرن ساخته است که نه می‌توان آن را سنتی و اسلامی نامید و نه می‌توان بر آن نام مدرن نهاد. باید از این تذبذب هویتی نگران بود...

به‌راستی هریک از ما چگونه زندگی می‌کنیم و کدام سبک زندگی را برای خودمان انتخاب کرده‌ایم؟!